

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

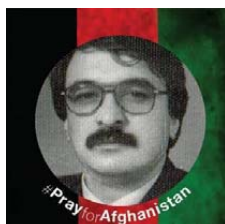
[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

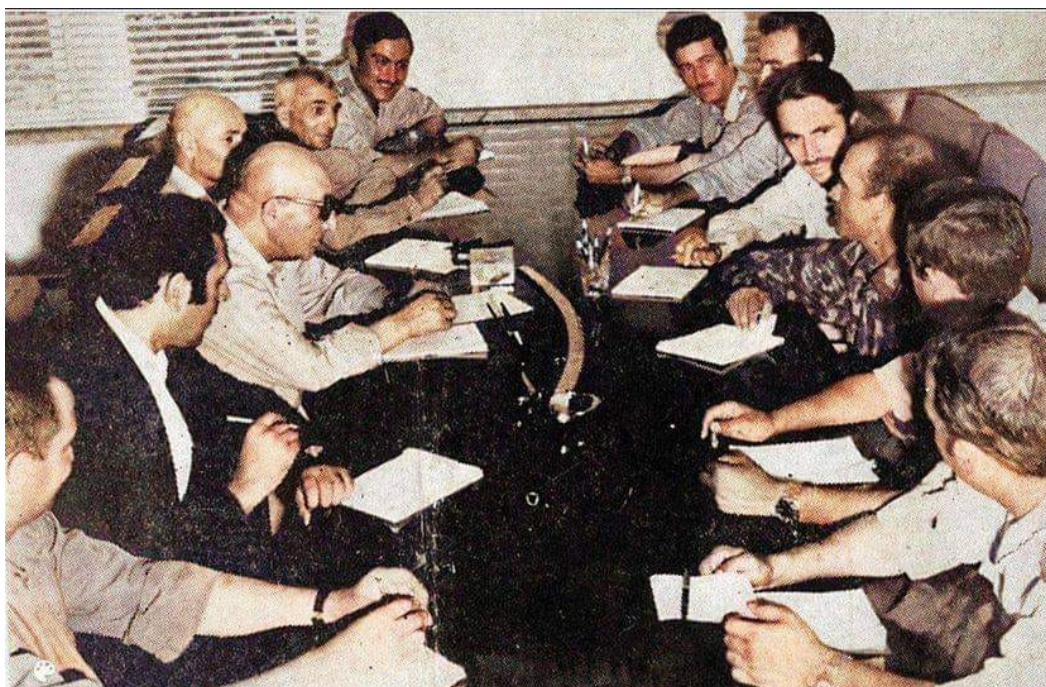
سیاسی

داکتر محمد کریم فارغی - استراليا  
۱۸ جولای ۲۰۲۲



داکتر محمد کریم فارغی

## کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و آغاز خانه جنگی ها و ویرانی کشور



چهل و نه سال قبل که من در آنوقت کودک ده و یا یازده ساله بودم، حادثه ای در جامعه عقب مانده و فقیر ما رخ داد که تا به حال ادامه دارد. کودتا ظاهراً و به طور بالفعل تلفات نداشت ولی ارتعاش و پس لرزه های آن تمام عرصه های زندگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در هم کوبید و واقعیت های تلخ نهفته در بطن جامعه را یکی پی دیگری متظاهر ساخت.

شرایط داخلی برای کودتا نه عقب ماندگی های اجتماعی و فرهنگی بود بلکه بیشتر زاده تفاوت دیدگاه ها و سلیقه ها بین پادشاه و شوهر همشیره و پسر کاکایش و متصدی کودتا بود. از بزرگان فامیل شنیده بودم که وقتی نادر خان پدر اعلیحضرت محمد ظاهر به قتل رسید، برادران وی سردار محمد هاشم، سردار شاه محمود و شاه ولی خان با هم متفقاً برای حفظ ثبات خانوادگی و مصلحت کشور، محمد ظاهر پسر ایشان را که در آنوقت هژده سال عمر داشتند پادشاه اعلان نمودند ولی عملاً زمام امور مملکت به سردار هاشم خان تعلق گرفت.

سردار محمد هاشم ترجیحاً برادر زاده هایش سردار محمد داوود و سردار محمد نعیم را که پدر شان سردار محمد عزیز خان مورد سوء قصد قرار گرفته و چشم از جهان بسته بود، مورد توجه و تفقد قرار می داد و تلاش می کرد با رموز اداره و سیاست آشنا گردند.

بناءً با آن که بین پادشاه و پسر کاکایش مشکل عمده ای از نظر طرز تفکر و جهان بینی وجود نداشت ولی تفاوت های سلیقه ئی و سلوکی وجود داشت. چنین تفاوت ها دلایل کافی برای تغییر مسیر بنیادی در اداره مملکت توسط سردار محمد داوود را منتفی می ساخت.

به عقیده من با نظر داشت شرایط سیاسی منطقه و جهان که در آن وقت آبدستن تغییرات و تحولات شدید سیاسی و اجتماعی بود، کشور ما فاقد پلان و ستراتیژی معینی در تعامل با آن بود که چنین تعاملی از دستگاه حاکم وقت به رهبری شاه محافظه کار مقدور نبود مگر که در تفاهم با هم توسط سردار محمد داوود عملی می گردید تا از یکطرف قوت ها و اندیشه های در حال تحول داخل جامعه را تا حدی اقناع می کرد و از جانبی هم با سیاست های ماورای جو سیاسی کشور ما داخل تعامل می شد.

برای اثبات این ادعای خود سخنانی را که از عبدالصمد خان غوث مدیر شعبه دوم سیاسی در وزارت خارجه وقت که پدر شان مرحوم غلام غوث خان زمانی معین وزارت خارجه بودند و با ما ارتباط خانوادگی داشتند، روایت خواهم کرد که در مجالس فامیلی با بزرگان فامیل گفته بودند و من جسته و گریخته به یاد دارم ....

بقیه دارد....